

# فصل اول

## کلیات تحقیق

## 1-1- مقدمه

از آن جاییکه توزیع درآمد، شاخص ارتباطی و واسطه ای رفاه اجتماعی و پویایی اقتصادی است، لذا شناخت توزیع درآمد در جامعه و بررسی عوامل موثر بر آن از اهمیت زیادی برخوردار است. توزیع عادلانه درآمدها (تغییر شکل درآمدهای واقعی به صورتی که فاصله طبقاتی کاهش یابد و سطح درآمد گروه های کم درآمد جامعه بالا رود.) یکی از مهم ترین و دشوار ترین وظیفه سیاستگذاران اقتصادی است.

در این فصل ابتدا کلیاتی در مورد اهمیت توزیع درآمد بیان می کنیم و سپس با فرضیات، اهداف، روش تحقیق، منابع اطلاعاتی تحقیق و در نهایت به خلاصه و جمع بندی مطالب می پردازیم.

## 1-2- اهمیت و ضرورت تحقیق :

توزیع درآمد درجه نابرابری موجود بین افراد یک کشور را تشریح و تبیین می نماید. به عبارت دیگر توزیع درآمد روشی است که در میان انواع گوناگون درآمد یک ملت دیده می شود. یکی از وظایف دولتها وظیفه توزیع درآمد و ثروت بین گروه های مختلف جامعه است و این یکی از عوامل موثر و کارساز دولت ها برای بهینه سازی سیستم اقتصادی به شمار می آید.

نابرابری در توزیع درآمد، ریشه در تاریخ کشورها دارد و رفع این نابرابری به سیاستگذاری کلان مالی نیاز دارد. توزیع درآمد دارای اهداف اقتصادی و سیاسی بسیار مهم برای دولت ها است. لیکن هدف سیاسی آن بیشتر از هدف اقتصادی در جامعه نمود دارد و یک موضوع قابل توجه برای هر حکومتی به شمار می آید که در سطح بین المللی و داخلی بتواند قدم علم نماید و بعنوان یک عامل ثابت دولتی به حساب آید.

بعضی از صاحب نظران مالی معتقدند که نابرابری در توزیع درآمد ناشی از بی ثباتی دولت و دولتمردان یک جامعه است و تا زمانی که این نابرابری را به طرف تعادل پیش نبرند، دولت ها نخواهند توانست اعتماد و اطمینان محافل بین المللی و داخلی را به طرف خود جلب نمایند.

در بررسی شاخص های کلان اقتصادی، تورم یکی از مقوله های اصلی مورد بررسی است. از آن جاییکه تأثیر بسزایی بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی کشورها و در نتیجه توزیع ناعادلانه درآمدها و به تبع آن ثروت ها محسوب می گردد. با توجه به اینکه اکثر کشورهای جهان سوم در سال های اخیر شاهد نرخ های تورم بالا بوده اند، لذا بررسی تأثیر تورم بر توزیع درآمد این کشورها بیش از پیش ضرورت می یابد. بنابراین با توجه به اهمیت این مسأله که در سال های اخیر جایگاه برجسته ای را در بحث های توسعه اقتصادی به خود اختصاص داده و به لحاظ اینکه ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه اکثراً با نرخ های تورم بالا مواجه بوده است تصمیم گرفتیم تا تأثیر تورم بر توزیع درآمد (خانوارهای شهری) را در ایران (استان های شمالی کشور) در طی سال های 84-1358 مورد بررسی قرار دهیم.

از جمله متغیرهای مورد نیاز در این مطالعه توزیع درآمد، متوسط هزینه ناخالص خانوار و شاخص قیمت خرده فروشی (CPI) کدر در واقع همان شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری است که جهت بررسی سیر تحول تورم مورد استفاده قرار می گیرد<sup>1</sup>، می باشد. شاخص قیمت خرده فروشی معیاری برای سنجش نرخ تورم و قدرت پول داخلی کشور و یکی از ابزارهای مهم برای برنامه ریزان اقتصادی کشور جهت تعیین وضعیت کشور در زمان های مختلف و راهنمایی جهت تعیین سیاست های پولی و مالی می باشد. نرخ تورم براساس شاخص قیمت خرده فروشی به صورت زیر تعریف می شود:

$$P_{CPI} = CPI_t - \frac{CPI_{t-1}}{CPI_t} * 100$$

### 1-3- فرضیات تحقیق :

1- تورم سهم گروه های پایین درآمدی را از کل درآمد استان های شمالی ( گلستان - مازندران - گیلان ) کاهش می دهد.

---

1- دکتر بهکیش، محمد مهدی، " اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن " ص 180

2- تورم سهم گروه های بالا درآمدی را از کل درآمد استان های شمالی کشور ( گلستان - مازندران - گیلان ) افزایش می دهد.

#### 1.4- اهداف تحقیق :

توزیع عادلانه درآمدها هم به عوامل فردی و هم به عوامل اقتصادی جامعه وابسته است. افراد مختلف به علت برخورداری از شرایط نامساوی مانند تفاوت در تواناییها، مهارت ها و نوع شغل، تمایل به کار، ریسک پذیری، میزان تحصیلات و... با نابرابری درآمد مواجه می شوند.

عواملی مانند برخورداری از پایگاه سیاسی و اجتماعی، دسترسی به مراکز قدرت، برخورداری از انحصار در بازار، تخلف از قانون و کسب درآمدهای غیر قانونی، بی ثباتی قیمت ها و... در توزیع ناعادلانه درآمدها موثرند.

در جریان توسعه اقتصادی عدم توجه به نابرابری های اقتصادی محال می باشد. برای رسیدن به یک توسعه اقتصادی در کنار اجرای سیاست های اقتصادی باید رعایت عدالت اجتماعی را در نظر داشت و این امر بدون دخالت لازم و متناسب ناممکن است. باید به تخصیص منابع و امکانات و ایجاد فرصتهای مساوی، بالابردن بهره وری و سرمایه گذاری، ثبات قیمت ها، توجه جدی شود. اقتصاد ایران از لحاظ ساختارهای اداری دارای مشکلات پیچیده ای است. یکی از این مشکلات همان طور که قبلاً نیز به آن اشاره شد، توزیع نابرابر درآمدها است. بدون شاخص عوامل موثر بر توزیع درآمدها نمی توان راه حل های مناسب ارائه داد. یکی از عوامل تاثیر گذار بر الگوی توزیع درآمد تورم است.

با افزایش سطح عمومی قیمت ها ( تورم ) که کاهش قدرت خرید پول رابه همراه دارد، ثروت از دریافت کنندگان درآمدهای ثابت و کسانی چون دریافت کنندگان اجرت کار که افزایش اجرتهاشان کند و دیر به دیر انجام می گیرد، عناصر دلال و سوداگر و صاحبان و نگهدارندگان کالا انتقال می یابد و توزیع درآمد

نابرابر می شود. با توجه به اهمیت مسائل فوق بررسی روند توزیع درآمد در استان های شمالی کشور ایران در اثر افزایش سطح عمومی قیمت ها طی دوره 84-1358 از اهداف مهم این رساله به شمار می رود. امید است که با آگاهی این موضوع بتوان سیاست هایی در جهت تعدیل نابرابری در توزیع درآمد اتخاذ نمود.

### **1-5- روش تحقیق**

روش تحقیق جهت جمع آوری آمار و ارقام مربوط به توزیع درآمد و یا هزینه در ایران به صورت کتابخانه ای و بر اساس نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری استان های مورد نظر ( گلستان - مازندران - گیلان ) می باشد. وبعد تابع مطلوبیت کلاین - روبین انتخاب شده است که با استفاده از تکنیک بهینه یابی مفید تابع تقاضای خانوار بدست می دهد.

پس از تابع تقاضای خانوار تابع مخارج به دست می آید. سپس با تلفیق سری های زمانی و اطلاعات مقطعی با استفاده از روش OLS پارامتر های تابع مخارج تعیین می شوند. در نهایت با استفاده از پارامتر های حاصله از تابع مخارج شاخص هزینه زندگی به دست می آید.

### **1-6- اطلاعات مورد استفاده در تحقیق**

اطلاعات مورد استفاده در این تحقیق با مراجعه به نشریات منتشر شده توسط سازمان های تولید کننده آمار از جمله بانک مرکزی، مرکز آمار ایران، معاونت برنامه ریزی استان های گلستان، مازندران و گیلان و مراجعه به سایتهای تخصصی حاصل شده است.

### **1-7- خلاصه و جمع بندی**

توزیع درآمد، درجه نابرابری موجود بین درآمد افراد یک کشور را تبیین و تشریح می نماید. از آن جاییکه یکی از وظایف دولت ها توزیع عادلانه درآمد در سطح جامعه است، این موضوع از اهمیت خاصی برای

کشور ها برخوردار است. یکی از مهم ترین عوامل تاثیر گذار بر توزیع درآمد، تورم است که باعث ایجاد درآمدهای باد آورده برای دارندگان کالاها و خدمات می شود که قیمت محصولاتشان روز به روز افزایش می یابد.

کسانیکه واقعاً کار می کنند، درآمد واقعییشان کاهش و کسانیکه کار غیر مولد می کنند، دارای ثروت باد آورده می شوند. با توجه به اهمیت مسائل فوق، بررسی روند توزیع درآمد در ایران و اثر تورم بر آن با استفاده از روش خاص هزینه زندگی و ارائه راهکار هایی جهت کاهش نابرابری از اهداف مهم این رساله به شمار می رود.

## **فصل دوم**

### **مبانی نظری و پیشینه تحقیق**

## 2-1- مقدمه

از هدفهای مهم دولت ها و سیاستگذاران نظام اقتصادی هر کشور تلاش در جهت توزیع مطلوب درآمد است تا در آن صورت قسط و برابری نسبی در جامعه حکمفرما گردد. توزیع درآمد نه تنها از موضوعات اقتصادی است، بلکه از شاخص های اجتماعی و سیاسی نیز تلقی می گردد.

در شرایط تورمی، کاهش قدرت خرید ملموس ترین واقعیت است. در واقع تورم در جابجایی قدرت خرید اقشار اجتماع و گروه های درآمدی نقش قابل ملاحظه ای ایفا می کند و آن گروه از صاحبان درآمد که از درآمدهای اسمی ثابت برخوردارند یا درآمد آن ها با تأخیر زمانی نسبت به افزایش سطح عمومی قیمت ها افزایش می یابد، متناسب با افزایش سطح عمومی قیمت ها، قدرت خرید واقعی خود را از دست می دهند.

توزیع درآمد در شرایط تورمی، به ضرر گروه های کم درآمد، که اغلب درآمد اسمی ثابت دارند تغییر می کند. در این فصل به مباحث تئوریک تورم و توزیع درآمد می پردازیم که موضوعاتی هم چنان تعریف و مفهوم تورم و توزیع درآمد و نظریه های مختلف تورم و توزیع درآمد را در بر می گیرد. در بخش دیگر این فصل به مروری اجمالی بر مطالعات انجام شده داخلی و خارجی در زمینه توزیع درآمد و تورم صورت می پذیرد.



## 2-2- تورم :

مسأله تورم و بار اقتصادی و اجتماعی آن بر جامعه، شاید یکی از مهم ترین مسایل اقتصادی باشد که در میان اندیشمندان علوم اقتصادی جهان، مطرح بوده است. اگر از یک اقتصاد دان برجسته در خصوص علل تورم سوال شود، به احتمال خیلی زیاد جواب قاطعی نخواهد داد، به علت این که دلیل واحدی برای بروز تورم وجود ندارد. اغلب اوقات می شنویم یا می خوانیم که تورم یک پدیده پولی است.

اگر در این رابطه به تاریخ مدون اقتصادی مراجعه گردد، مشاهده می شود که حداقل در ششصد سال اخیر رابطه نزدیکی بین تغییرات در عرضه پول و تورم وجود داشته است. به طور مثال، طلا و نقره اضافی استخراج شده در آمریکا که در انتهای قرن پانزدهم به اروپا سرازیر شد، منجر به تورم در کشور های اروپایی و بویژه اسپانیا گردید. چاپ پول در آلمان بعد از جنگ جهانی اول و دوم تورم شدیدی را در آن کشور بوجود آورد.

از طرف دیگر، وقتی که مقدار تقاضای کل برای کالاها و خدمات بیش از ظرفیت تولیدی اقتصاد و برای عرضه این کالاها و خدمات می شود، در این صورت فزونی تقاضا موجب افزایش تورمی قیمت ها می گردد که این پدیده تورم ناشی از فشار تقاضا گفته می شود.

یکی دیگر از تئوری های تورم که تقریباً به وسیله عموم اقتصاد دانان برای کشور های پیشرفته صنعتی پذیرفته شده، مربوط به تورم ناشی از فشار هزینه می باشد. این نوع تورم سه علت اساسی دارد که عبارتند از: 1- افزایش در قیمت مواد اولیه و انرژی از جمله قیمت نفت 2- قدرت انحصاری اتحادیه ها 3- قدرت انحصاری موسسات تولیدی.

ضمناً گاهی اوقات می شنویم یا می خوانیم که اقتصاد دانان تورم رابه مشکلات ساختاری جامعه مربوط می کنند و بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه رابه دلیل موانع ساختاری می دانند. به عبارت دیگر، اگر کشور

در حال توسعه ای اقتصاد ضعیفی داشته باشد و بنابراین زیر ساخت های اقتصادی آن در صنعت و تولید با کمبودهای شدید روبرو باشد، فرایند توسعه اقتصادی آن کشور حتماً با تورم همراه خواهد بود.

## 2.2-1. تعریف تورم و انواع آن :

تورم عبارت است از رشد شاخص قیمت ها. از آن جا که شاخص قیمت ها گروه وسیعی از کالاها را شامل می شود، لذا در محاسبه تورم اولاً متوسط تغییر قیمت کالاها در کل اقتصاد مورد نظر است، ثانیاً رشد قیمت هر کالا با یک وزن مناسب در محاسبه رشد شاخص مذکور لحاظ می شود. بنابراین می توان گفت که تورم عبارت است از رشد مستمر و همه گیر قیمت ها.

یعنی در صورتی به افزایش قیمت ها تورم اطلاق می شود که این افزایش مربوط به همه کالاها (یا اکثر کالاها) باشد و به صورت یکدفعه ای و مقطعی نباشد، بلکه حالت مستمر داشته باشد. لذا به افزایش قیمت بعضی از کالاها به لحاظ فنی تورم اطلاق نمی شود. به افزایش یکدفعه ای قیمت ها هم تورم گفته نمی شود. به افزایش یکدفعه ای قیمت ها پرش قیمت ها گفته می شود.<sup>1</sup>

بنابراین در محاسبه تورم هم باید متوسط افزایش قیمت مربوط به عمده کالاها در هر نقطه از اقتصاد را منظور نمود و هم باید به افزایش قیمت هر کالا وزن مناسب با آن اعطا کرد. اساساً در ارزیابی تورم باید به بعد پویای آن هم توجه نمود.

ماهیت تورم در اصل یک ماهیت پویا است، اما افزایش یکدفعه ای قیمت ها ماهیت ایستا دارد. لذا اگر قیمت ها به طور یکدفعه ای افزایش یابد تقاضای اسمی پول را به طور متناسب افزایش می یابد، اما اگر تورم افزایش یابد یا قیمت ها به طور مستمر در حال افزایش باشند، تقاضای حقیقی کاهش می یابد.

---

1- دکتر شاکری، عباس، (1387)، "اقتصاد کلان، نظریه ها و سیاست ها" صفحات 1031-1030

تورم را بر مبنای شدت و درجه آن می توان به سه دسته تورم خفیف (تورم خزنده)<sup>1</sup> که به افزایش ملایم و کنده قیمت ها در طول زمان اطلاق می شود، تورم شدید (تورم تازنده)<sup>2</sup> که آهنگ رشد قیمت ها در آن شدید و معمولاً دو رقمی است و تورم بسیار شدید که ویژگی عمده آن بروز بی اعتمادی کامل نسبت به پول رایج کشور است و عموماً بالاتر از 50٪ در ماه به بالا را تحت این عنوان ابر تورم<sup>3</sup> نام گذاری می کنند.

## 2-2-2\_ نظریه های مهم اقتصادی

با وجود آنکه علمای اقتصاد در مورد مفهوم و تعریف تورم با یکدیگر اتفاق نظر دارند، ولی در مورد علت آن اختلاف عقیده بسیار است و بنابراین نظریه هایی که تاکنون در باب تورم ارائه کرده اند، تورم را ناشی از یک علت خاص نمی دانند، در کشورهای صنعتی متعاقب جنگ جهانی دوم و هزینه های سنگین ترمیم اروپا و جنگ کره، قیمت ها به نحو نگران کننده ای افزایش یافت، لیکن بر اساس تعالیم کینزی رشد محدود قیمت ها به عنوان هزینه اشتغال کامل مورد قبول قرار گرفت.

با پیدایش فشارهای تورمی شدید همراه با بیکاری در کشورهای صنعتی در دهه 1970، اقتصاد دانان غربی تثبیت قیمت ها را به عنوان یکی از هدفهای اساسی سیاست های اقتصادی مناسب برای درمان آن، منتشر کردند.

از طرف دیگر، تلاش کشورهای در حال توسعه طی دهه های بعد از جنگ جهانی دوم، جهت دستیابی به نرخ های رشد بالاتر، عموماً توأم با نرخ های تورم بالا بوده است.

---

1- Creeping inflation

2- Galloping inflation

3- Hyper inflation

## 1.2.2.2- نظریه پولی تورم

در قرن هیجدهم و نوزدهم اقتصاد دانان کلاسیک چون دیوید هیوم<sup>۱</sup>، آدام اسمیت<sup>۲</sup>، ژان باتیست سی<sup>۳</sup>، دیوید ریکاردو<sup>۴</sup> و جان استوارت<sup>۵</sup> میل معتقد بودند که تورم یک پدیده پولی است و کاملاً از طریق تغییرات حجم پول قابل توجیه است.

روش آن ها به « نظریه مقداری پول » موسوم شده است. این نظریه حدود 500 سال قدمت دارد و به قرن های گذشته بر می گردد و حتی گفته می شود که تا زمان کنفوسیوس<sup>۶</sup> در چین قدیم هم می رود. « نظریه مقداری پول » در قرن بیستم در دست علمای نئوکلاسیک چون ایرونیگ فیشر<sup>۷</sup> و آلفرد مارشال<sup>۸</sup> قرار گرفت. فیشر از طریق معادله مبادله خود به تبیین پولی تورم پرداخت و سپس مارشال از دیدگاه « مکتب کمبریج » به « نظریه مقداری پول » نگاه کرد.

در دوران اخیر، « نظریه مقداری پول » با آثار میلتون فریدمن احیاء شده و تبیین پولی تورم از طریق « نظریه مقدارای پول » این اقتصاددانان نئوکلاسیک معاصر شهرت فراوانی یافته است. براساس تحلیل فریدمن « تورم همیشه و همه جا یک پدیده پولی است. » به عبارت دیگر، تورم ناشی از ازدیاد فوق العاده حجم پول و اعتبار ( و یا سرعت گردش آن ها ) می باشد که کالاها و خدمات خیلی معدود را دنبال می کند.

برداشت سنتی « نظریه مقداری پول » کلاسیکها را می توان در چارچوب معادله مبادله فیشر به صورت زیر

$$MV = PT$$

بررسی کرد :

بر اساس این معادله، این مثابه وسیله ای است که جریان در آمد و هزینه های افراد را با هم ارتباط می دهد.

M حجم پول در گردش، V سرعت گردش پول، P سطح قیمت ها و T حجم مبادلات است. دوطرف معادله

- 
1. David Hume
  2. Adam Smith
  3. Jean Baptiste Say
  4. David Ricardo
  5. John Stuart
  6. Confucius
  7. Irving Fisher
  8. Alfred Marshal

فوق همواره برابر است و معادله اساساً یک اتحاد جبری است زیرا هر دو طرف بیانی از ارزش کلی معاملات است. در این معادله به فرض آنکه حجم تولیدات و مبادلات در حد اشتغال کامل ثابت است و ضمناً سرعت گردش پول نیز ثابت باشد، عرضه پول که تحت کنترل عواملی است که مستقل از تقاضای پول است، تعیین کننده سطح متعادل قیمت هاست. در اقتصاد کلاسیک و همچنین نئو کلاسیک پول چیزی بیش از وسیله مبادله و سنجش ارزش کالا نبوده و در فرایند تولید و اشتغال هیچ گونه نقشی بازی نمی کند. تولید در شرایط معین تابعی است از اشتغال و بر حسب « قانون بازارهای سه » تولید (= عرضه کالاها و خدمات) تقاضای خود را به وجود می آورد. این قانون محور اصلی نظریه تعادل اشتغال کامل کلاسیکها محسوب می شود و بر اساس آن در سیستم اقتصادی کشش در جهت اشتغال کامل کلیه عوامل تولید و از جمله نیروی انسانی است. در این شرایط، پول نمی تواند روی متغیرهای واقعی مانند تولید، اشتغال، مصرف، سرمایه گذاری، دستمزد واقعی و نرخ بهره واقعی تاثیر بگذارد و نتیجتاً تغییر در حجم پول موجود تغییر در سطح قیمت ها و ارزش پول را به دنبال خواهد داشت.

گسترش حجم پول به نوبه خود به عوامل مختلف بستگی دارد و توسط این عوامل تعیین می شود. در ایام قدیم و در دوران سوداگران در اروپا حکومتها با تنزل فلز قیمتی در هر واحد مسکوک حجم پول را افزایش می دادند. در حال حاضر، بانک مرکزی با انتشار اسکناس و ضرب مسکوک و بانک های تجاری از کانال سپرده ها و اعتبارات، می توانند حجم پول در حال گردش را بالا ببرند.

بنابراین هرگاه در شرایطی که در نظر گرفته شد، عرضه پول افزایش یابد. سطح قیمت ها نیز به همان اندازه بالا می رود به آن علت که معادله مبادله فیش یک اتحاد جبری است. تورم در اقتصاد کلاسیک و همچنین نئو کلاسیک، یک پدیده پولی است و ریشه پولی دارد و ناشی از افزایش عرضه پول در شرایط اشتغال کامل و ثابت بودن سرعت گردش پول است. به عبارت دیگر، هر بار که افزایش ذخیره پول پیش بینی شده منتهی به

افزایش حجم پول در جریان گردد، بدون آنکه این افزایش پول در جریان، ناشی از زیاد شدن حجم مبادلات بوده و یا بوسیله آن جبران گردد، تورم به وجود خواهد آمد.

از این تحلیل می توان نتیجه گرفت که « تورم پولی » عبارت است از مازاد مقدار پول منتشر شده ای که برای مبادله در اختیار مردم است و مقدار نیازی که مردم برای انجام مبادلات معمول خود به پول دارند. ارتباط بین پول و تورم را می توان بر اساس مفاهیم تعادل پولی کلاسیکها در اقتصاد بررسی نمود. در وضعیت این تعادل، عرضه واقعی پول با تقاضای واقعی پول برابر است :

$$(1) \quad \text{عرضه اسمی پول} = \frac{\text{عرضه اسمی پول}}{\text{سطح قیمت}} = \text{تقاضای واقعی پول}$$

در رابطه (1) نسبت سمت راست، عرضه واقعی پول را نشان می دهد که در واقع برابر است با نسبت عرضه اسمی پول به سطح قیمت. این رابطه را می توان به صورت زیر نیز نوشت :

$$(2) \quad \text{عرضه اسمی پول} = \frac{\text{عرضه اسمی پول}}{\text{تقاضای واقعی پول}} = \text{سطح قیمت}$$

رابطه (2) به عنوان معادله تورم نشان می دهد که تورم یک مسأله پولی است زیرا هر زمان که عرضه اسمی پول نسبت به تقاضای واقعی افزایش می یابد، سطح قیمت بالا می رود ( و تورم به وجود می آید ) تا اینکه تعادل پولی مجدداً برقرار شود.

عوامل تعیین کننده قیمت در رابطه (2) صحت و سقم « نظریه مقداری پول » را تحکیم می بخشد به این دلیل که بر حسب این نظریه، به طوری که قبلاً مشاهده کردیم تغییر در عرضه اسمی پول در شرایط برابر علت اساسی تغییر در سطح قیمت هاست. فیشر برداشت فوق از « نظریه مقداری پولی » را در کتابی تحت عنوان «

قدرت خرید پول» تشریح کرده است.<sup>1</sup> آلفرد مارشال دانشمند معروف انگلیسی، «نظریه مقداری پول» را به شکل دیگری بیان می کند. طبق نظریه مارشال که «معادله کمبریج» نامیده می شود، مقدار پولی که مردم و موسسات مختلف مایل هستند که به صورت پول نقد یا سپرده بانکی نگهداری می کنند، با میزان درآمد آن ها ارتباط مستقیم دارد. به طور دقیق «معادله کمبریج» به شکل زیر نشان می دهد که مردم چه درصدی از درآمد اسمی خود را به صورت پول نقد یا سپرده نگهداری می کنند.<sup>2</sup>

$$M=KPY$$

در این معادله، متوسط ذخایر پولی در زمان معین با حرف M، مجموع درآمد اسمی در مدت زمان مزبور با حروف PY، نسبت ذخایر پولی به درآمد افراد با حرف K مشخص شده است. ارزش K بین صفر و یک ثابت است به این علت که فرض می شود که نهادهای ساختاری و تکنولوژی مالی ثابت هستند. در این شرایط، کشش کلی در جهت اشتغال کامل است و به دلیل اینکه در کوتاه مدت امکان تشکیل سرمایه و ابداعات نیست و تولیدات واقعی در بلند مدت به رشد عوامل حقیقی مانند رشد جمعیت، انباشت سرمایه و پیشرفت تکنولوژی بستگی دارد. بنابراین Y در اشتغال کامل ثابت است.

در این شرایط، P با M متناسب است. بعنوان مثال، با افزایش M با P نیز به همان نسبت بالا خواهد رفت و تورم به وجود خواهد آمد.

مارشال معتقد است که تنها انگیزه مردم برای نگهداری پول «انگیزه معاملاتی» است. اگر «معادله کمبریج» را به صورت زیر بنویسیم:

$$\frac{Md}{p} = KY$$

تابع تقاضای معاملاتی واقعی پول به دست می آید که نشان می دهد که «نظریه مقداری پول» مکتب کمبریج در حقیقت نظریه تقاضای پول است. در تابع فوق با توجه به اینکه متوسط تقاضای ذخایر پولی در زمان معین را با حروف Md نشان داده ایم و به فرض اینکه K بین صفر و یک ثابت است، تقاضای معاملاتی واقعی پول

1.Irving Fisher , The Purchasing power of money ( Newyork : Macmillan , 1911 ) , pp. 32-35 .

2.Alfred marshall , money , Credit and commerce ( London : Macmillan and company Ltd , 1923 ) , p. 44.

$\left(\frac{M_d}{p}\right)$  تابع مستقیم از درآمد واقعی (Y) می باشد. اگر مقدار K که برابر با  $\frac{1}{V}$  می باشد را در معادله فیشر

(MV=PT) برای «نظریه مقداری پول» جایگزین نماییم و ضمناً Y را به جای T منظور کنیم، معادله کمبریج

برای این نظریه به دست می آید:

$$M = \frac{1}{V} \times PY$$

$$M = KPY$$

میلتون فرید من در راستای برداشت سنتی «نظریه مقداری پول» معتقد است که پول و تغییرات حجم آن

تأثیری بر متغیرهای حقیقی مانند تولید، درآمد واقعی و اشتغال ندارد. بین فریدمن و کلاسیکها وجه تمایز

وجود دارد و آن این است که وی اعتقاد دارد که تغییرات حجم پول ممکن است در کوتاه مدت متغیرهای

حقیقی و از جمله درآمد واقعی را تحت تأثیر قرار دهد.

ولی در بلند مدت تأثیر تغییرات آن بر درآمد واقعی غیر محسوس است و تنها درآمد اسمی را تغییر می دهد

فریدمن ضمن احیاء نظریه های پولی گذشته و موافق با نظریات پولی نئو کلاسیکها اهمیت بیشتری برای پول و

نقش آن در اقتصاد قائل است.

وی نقش پول را بسیار وسیعتر و گسترده تر می داند. زیر بین حجم پول (M) و تولید ناخالص ملی (GNP)

یا درآمد اسمی (PY) رابطه ای به صورت زیر در نظر گرفت.

$$MV = PY$$

$$PY = GNP$$

$$MV = GNP$$

$$M = \frac{GNP}{V} = \frac{PY}{V}$$

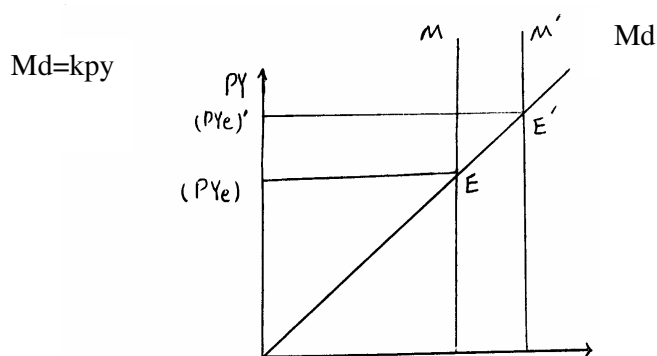
بنابراین، عامل بین درآمد اسمی (PY) و حجم پول (M) سرعت گردش پول (V) می باشد. به عبارت

دیگر، هر گونه تغییری در M در شرایطی که V ثابت است، موجب تغییر PY می گردد و تغییر PY به اندازه



ای خواهد بود که مجدداً نسبت  $\frac{PY}{M}$  به میزان سابق (یعنی  $V$  ثابت) باز می‌گردد. پس اگر بپذیریم که سرعت گردش پول ثابت است می‌توان نتیجه گرفت که تغییر در درآمد اسمی در ارتباط مستقیم با تغییرات حجم پول است. اگر مسئله تغییر در درآمد را از کانال «نظریه مقداری پول» بررسی کنیم، این سوال خواهد شد که چند درصد از تغییرات آن مربوط به تغییر در سطح قیمت‌ها و چند درصد ناشی از تغییر در درآمد واقعی است؟

با توجه به معادله کمبریج مارشال و شرط تعادل پولی و با کمک شکل شماره (1-2) نتیجه و مورد فوق را بررسی می‌کنیم در تحلیل فریدمن تقاضای پول در کوتاه مدت فقط شامل تقاضای معاملاتی پول می‌گردد و از این رو فریدمن بر اساس معادله کمبریج نشان می‌دهد که در هر سطح از درآمد اسمی، جامعه چه نسبتی از درآمد را به صورت پول نقد نگهداری می‌کند:



شکل شماره (1-2)

در شکل شماره (1-2) عرضه و تقاضای پول و  $(L, M)$  را روی محور افقی و درآمد اسمی  $PY$  را روی محور عمودی قرار می‌دهیم. سپس منحنی تقاضای معاملاتی پول را از مبدا مختصات با شیب  $K$  ترسیم می‌کنیم. در سراسر این خط نسبت پول به درآمد اسمی ثابت است. این نسبت تمایل افراد را در نگهداری پول نقد نشان می‌دهد. از آنچه که عرضه پول ثابت است، منحنی عرضه پول  $(M)$  را به طور عمودی ترسیم می‌کنیم. تقاطع عرضه و تقاضای پول در نقطه  $E$  از یک طرف تعادل پولی  $(L=M)$  را روی محور افقی و از طرف دیگر

تبادل درآمد اسمی (Pye) را روی محور عمودی نشان می دهد.

بنابراین، در درآمد اسمی (Pye) عرضه با تقاضای پول برابر است و مقدار آن برابر با میزان تراز مطلوب پول ( $L=M$ ) است در صورتی که عرضه پول ثابت باشد هر گونه انحرافی از نقطه (E) خودبه خود تعدیل گشته و تبادل مجدداً به دست می آید. ثانیاً هر گاه عرضه پول افزایش یابد ( $M'$ )، بازار پول دچار اختلال می شود و تبادل از نقطه E به  $E'$  حرکت می کند.

بازگشت مجدد تبادل به بازار پول به این ترتیب است که با افزایش حجم پول مردم بیش از نیاز خود نقدینگی خواهند داشت و بنابراین آن را خرج می کنند. با افزایش مخارج مردم از آن جا که به علت وجود اشتغال کامل، درآمد واقعی ثابت است، اقتصاد با مازاد تقاضا برای محصولات مواجه می شود و این مازاد منجر به افزایش سطح قیمت می گردد.

این تغییرات را می توان از طریق مبادله فیشر ( $MV=PY$ ) نشان داد. طرف راست این معادله (MV) بیانگر میزان مخارج است و چنانچه حجم پول (M) افزایش یابد و سرعت گردش پول (V) و همچنین درآمد واقعی Y که به جای T منظور شده و به واسطه اشتغال کامل ثابت باشند؛ معادله فوق تنها از طریق متناسب سطح قیمت برقرار خواهد بود. تحت این شرایط، ارزش اسمی درآمد ملی (PY) افزایش می یابد و در وضعیت تبادل جدید ( $E'$ ) در سطح جدید خود (Pye)' قرار می گیرد و تراز پولی جدید ( $L=M$ ) به وجود می آید. از طرف دیگر، با توجه به معادله تقاضای پول کمبریج ( $Md=KPY$ ) مشخص می شود که افزایش قیمت منجر به افزایش تقاضای پول شده است و در نهایت در سطح درآمد اسمی جدید (Pye) بازار پول به تبادل می رسد.

افزایش در سطح درآمد اسمی را می توان در قالب نرخ رشد این نوع درآمد به صورت زیر نوشت:

$$Y'm = Y'r + P'$$

در رابطه فوق  $Y'm$  نرخ رشد اسمی،  $Y'r$  نرخ رشد درآمد واقعی و  $P'$  نرخ رشد سطح قیمت ها (نرخ رشد

تورم) می باشد. بر اساس عقیده فریدمن تغییر در تقاضای کل به تغییر در حجم پول مربوط می شود و تغییر در حجم پول اگر چه تولید را تحت تاثیر قرار می دهد ولی در بلند مدت بدون آنکه بر حجم تولید تاثیر بگذارد فقط سطح قیمت ها را تغییر می دهد. بنابراین، تغییرات نرخ تورم در بلند مدت از طریق نرخ رشد حجم پول تعیین می شود.

بنابراین در نظریه پولی فریدمن، بازار پول تعیین کننده ارزش اسمی درآمد ملی است و هر گونه تغییری در عرضه پول موجب تغییر ارزش اسمی درآمد ملی خواهد شد. در حالی که در اقتصاد کینزی، بازار پول نظریه تعیین نرخ بهره است و هر گونه تغییری در عرضه پول موجب می شود که نرخ بهره تغییر کند. این تفاوت عمده ای است که بین نظریه پولی فریدمن و نظریه پولی کینزی وجود دارد و به همین دلیل است که نظریه پولی جدید تمام سعی خود را بر کنترل عرضه پول متمرکز می کند و هر مسئله یا مشکلی که در اقتصاد پیش می آید فوراً مقامات پولی متهم به سهل انگاری می شوند.

### 2.2.2.2 تورم ناشی از فشار تقاضا

کینز معتقد است که علت تورم، فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه کل تولید در اشتغال کامل می باشد. در این وضعیت قیمت ها بالا می رود و تورم به وجود می آید. ترقی قیمت ها ناشی از رفتار تولید کنندگان است که با افزایش قیمت ها و بدون آن که خطر از دست دادن بازار را در نظر بگیرند، سود بیشتری را به دست می آورد.

علل افزایش تقاضا را به طور کلی می توان در دو بخش واقعی و پولی اقتصاد بررسی کرد.

در بخش واقعی اقتصاد، چند عامل برای افزایش تقاضا وجود دارد. اول، مصرف کنندگان با افزایش مخارج مصرفی مستقل خود می توانند سطح تقاضای کل تولید را بالا ببرند. دوم، هر گاه سرمایه گذاران تصمیم بگیرند که با نرخ های بهره موجود سطح سرمایه گذاری مستقل را افزایش دهند، در این صورت تابع تقاضای

کل تولید نیز بالا می رود. سوم، افزایش در سطح صادرات مستقل و کاهش در سطح واردات مستقل به علت تغییر در سلیقه و روابط بین الملل و از جمله تغییر در نرخ برابری ارزی می تواند تابع تقاضای کل تولید را به طرف بالا انتقال دهد. چهارم، دولت می تواند با کاهش مالیاتهای مخارج مصرفی را در اقتصاد بالا ببرد و بنابراین سطح تقاضای کل تولید را افزایش دهد. پنجم، دولت همچنین می تواند با فروش اوراق قرضه به مردم و چاپ پول مخارج سرمایه گذاری خود را افزایش دهد و در نتیجه سطح تقاضای کل تولید را افزایش دهد.

در اقتصاد کینزی، افزایش تقاضای موثر، تا زمانی که عوامل تولید بیکار وجود دارد به افزایش تولید واقعی منجر می شود، اما هنگامی که نیروی کار و تجهیزات سرمایه ای به طور نسبی در اشتغال کامل قرار گرفت، افزایش باز هم بیشتر تقاضا تنها می تواند منجر به افزایش قیمت بشود. این همان پدیده ای که کینز آن را « تورم خالص<sup>1</sup> » می نامد.

اقتصاد دانان کینزی این واقعیت را انکار نمی کنند که حتی پیش از رسیدن به مرحله اشتغال عوامل تولید، بروز تنگنایهای مختلف می تواند منجر به افزایش عمومی قیمت ها بشود. تورم حاصل که نوعاً در دوره های رونق سریع به وجود می آید « تورم تنگنایی<sup>2</sup> » نامیده میشود که در اصل ناشی از رشد ناموزون بخشها و یا صنایع مختلف اقتصاد است. به عبارت دیگر، در یک دوره رونق کاملاً طبیعی است که به طور مثال قبل از اینکه کلیه کارگران به کار گرفته شوند، نیروی کار ماهر و متخصص در بعضی صنایع و از جمله صنعت ساختمان مانند لوله کش، جوشکار، برق کار و غیره به علت رونق سریع این صنعت به شدت کمیاب شود و باز به طور مثال ممکن است پیش از اینکه ظرفیت کارخانه های تولید روغن یا پارچه به طور کامل اشباع شوند، ظرفیت تولیدی کارخانه شیشه و نظیر آن تکمیل شود و عرضه این کالا در بازار کمتر از مقدار تقاضا برای آن ها گردد.

---

1. Pure Inflation  
2. Bottleneck Inflation